

اهمیت اعجام صحیح در تصحیح انتقادی متن

در اروپای باستان و قرون وسطی نوعی از کتابت معمول بود که در آن به دلیل قیمت زیاد پوستی که بر آن می نوشتند و کمیابی کاغذ، میان کلمات فاصله ای نمی گذاشتند تا بتوانند مطالب بیشتری را بر صفحه بنویسند. این نوع کتابت را به زبان لاتین *scriptio continua* می خواندند که می توان آن را به «کتابت پیوسته» ترجمه کرد. طبعاً چنین نحوه کتابتی در قراءت متون اشکالات اساسی را باعث می شد. مثلاً به این جمله که یکی از علمای متخصص در تصحیح کتاب انجیل برای مثال آورده است توجه بفرمایید: GOD IS NOWHERE. این جمله را می توان به دو وجه کاملاً متناقض خواند: GOD IS NOW HERE که به فارسی یعنی «خدا اکنون این جا است» و صورت ضد آن: GOD IS NOWHERE که یعنی «خدا هیچ جایی نیست» (Metzger, p. 13). طبعاً اگر شیوه کتابت آن قدر ناقص باشد که دو جمله کاملاً متناقض از یک سطر آن به دست آید، آن خط احتیاج مبرمی به علامات و نشانه هایی دارد که بتوان به وسیله آنها کلمه های یک جمله را به صورتی صحیح از هم تفکیک کرد تا منظور نویسنده به کلی از بین نرود. به همین دلیل است که در زبانهای اروپایی از آغاز تلاشهایی برای نشانه گذاری (Punctuation Marks) انجام شد تا بلکه از هرج و مرج و بدخوانیهای معلول رسم الخط ناقصشان جلوگیری شود.

خط عربی که زبان فارسی را به آن می نویسیم این اشکال را ندارد. یعنی در خط عربی نمی توان حروف یک کلمه را از هم جدا نوشت بلکه حروف کلمات از روی قاعده خاصی

به هم می چسبند و کلمات را تشکیل می دهند. استثناء این قاعده مواردی است که برای تفنن جمله یا بیتی بنویسیم که بتوان حروفش را پیوسته نوشت. مثلاً:

پیشلطیف طلعتت قیمتت شکسته شد پیشبنفش خطت گلبه چمنت هفت هشت شد

پیش لطیف طلعتت قیمتت مه شکسته شد پیش بنفشه خطت گل به چمن نهفته شد

جدا بودن و پیوسته بودن حروف کلمات را شاعران بزرگ ما نیز در نظر داشته اند. غزل معروفی از جامی هست که در آن بیت یکم از کلماتی تشکیل شده که با حروف گسسته نوشته می شدند و به عبارت دیگر همه کلماتش یک حرفی هستند. بیت دوم این غزل از کلمات دو حرفی، بیت سوم از کلمات سه حرفی، و همین طور تا بیت پنجم که از کلمات پنج حرفی تشکیل می شود. در قدیم که سواد فارسی ابتدایی مهم بود، بچه های مدرسه این غزل را برای تفریح حفظ می کردند. خوشبختانه این روزها که داشتن سواد فارسی به خاطر اشاعه «ساده نویسی» (مثلاً نوشتن «دست اش» به جای «دستش») یا «کار اش» به جای «کارش») که بنده حتی در مجلات علمی مثل ایران شناسی هم گهگاه دیده ام) و «مدرنیزم» که داشتن اطلاعات ادبی را در قیاس با تخیلات «تئوریک» بی اهمیت می داند، به کلی بیفایده انگاشته شده است. توجه به این تفننات ادبی قدما نیز فرونهاده شده. علی ای حال متن این غزل را که از کتاب داستانهایی از پنجاه سال نوشته آقای معزالدین مهدوی (اصفهان؟ بی ناشر، ۱۳۴۸، ص ۱۵) اخذ کرده ام این جا ذکر می کنم. ناگفته نماند که حرفهای مشدد در این شعر یک حرف شمرده می شوند:

رخ زرد دارم ز دوری آن در زده داغ دردم درون دل آذر

چومن کاست گوئی شب فرقت تو مه نو که باشد بدین گونه لاغر

خطت خضر، جعد کجبت مشک تبت تنت سیم، لعل لببت تنگ شکر

بجنب نعیم شهید محبت بهشت مخلد نصیب محقر

بلبها ملیحی، بگفتن فصیحی بطلعت صبیحی، بگیسو معنبر

این که بسیاری از ایرانیانی که از نظر فرهنگی واله و شیدای تمام پدیده های غربی هستند تأسف می خورند که چرا اعراب یا ایرانیان به نشانه گذاری یا نقطه گذاری در کتابت درست آشنا نیستند، یا چرا حتی نقطه گذاری هم باید اختراع غریبها باشد، پاسخ ساده ای دارد و آن این است که کتابتی که میان اعراب و ایرانیان خاورمیانه شایع بود احتیاج مبرمی به نشانه گذاری نداشت در حالی که در کتاب غربی، مخصوصاً پس از ابداع صنعت چاپ و عمومی تر شدن سواد، اگر کلمات یک جمله با فاصله یا دیگر نشانه ها از هم تفکیک نمی شدند خواندن خط لاتین بسیار دشوار می شد و جلوی اشاعه سواد را می گرفت.

از بیان این مطالب قصد بنده این نیست که بگویم در خط عربی غلط خوانی راه نمی تواند یافت. چنان که همه می دانیم در کلماتی مانند «بکن» و «نکن»، «بدید» و «ندید»، «رود» و «زود»، و صدها مثال دیگر، تفاوت معنی کلمه، که طبعاً می تواند معنی جمله ای را که آن کلمه در آن به کار رفته تغییر دهد، مرهون یک نقطه است. در این مختصر بنده دو نمونه از مواردی که نقطه کلمه غلط نهاده شده و غلط خوانی کلمه به غلط خواندن بیتی از شاهنامه منجر شده است ذکر می کنم. جای ابیات در شاهنامه های طبع خالقی مطلق، مسکو، و مول (چاپ دوم، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۳) مشخص شده است. بنا بر این هر گاه بنویسم «خالقی / کاوس / ۱۰۰» یعنی بیت صدم در پادشاهی کاوس از شاهنامه طبع انتقادی دکتر خالقی مطلق. در همه موارد متن را از شاهنامه خالقی آورده ام و موارد اختلاف با چاپهای مسکو و مول را متذکر شده ام.

پادشاهی اردشیر بابکان:

اردشیر بابکان پس از کشتن اردوان بر تخت او می نشیند، دخترش را به زنی خود در می آورد، و از پسران اردوان دو تن را به زندان می اندازد و دو تن دیگر به هند می گریزند. پس از مدتی یکی از این دو پسری که در تبعید بوده مقداری زهر برای خواهرش می فرستد و او را تشویق می کند که شوهر خود اردشیر را مسموم کند. اردشیر به سوء قصد همسرش پی می برد و به وزیرش دستور می دهد که زن را بکشد. اما وزیر چون می فهمد که زن از پادشاه باردار است او را پنهان می کند و از این زن شاپور اردشیر زاده می شود. شاپور تا هفت سال نزد وزیر و مادرش زندگی می کرده و اردشیر از وجودش بیخبر بوده تا (خالقی / اردشیر بابکان / ۷۷-۸۱؛ مسکو / اردشیر بابکان / ۷۹-۸۳؛ مول / اردشیر بابکان / ۷۹-۸۳):

چنان بُد که روزی بیامد وزیر،	ندید آب در چهره اردشیر
بدو گفت: شاهانوشه بدی!	جهان را بداندیشه توشه بدی!
ز گیتی همه کام دل یافتی،	سردشمن از تخت بر تافتی،
کنون گاه شادی و می خوردن است	نه هنگام اندیشه آوردن است
زمین هفت کشور به شاهی تورا است	سپاهی و گاهی و راهی تورا است

مصراع ثانی از بیت اول این قطعه، هم چاپ مسکو، هم چاپ مول و هم چاپهای دیگر شاهنامه که بنده دیده ام به این صورت آمده است: «بدید آب در چهره اردشیر». سخن بر سر «ندید» و «بدید» است که فقط با یک نقطه از هم متفاوتند، اما معنی بیت را تغییر می دهند. بدین معنی که اگر «ندید آب...» بخوانیم چنان که بنده در شاهنامه، دفتر ششم

(به کوشش جلال خالقی مطلق - محمود امیدسالار) تصحیح کرده ام، معنی بیت این می شود که: «چنان بود که روزی وزیر بیامد و چهره اردشیر را ناشاداب و بی رونق دید». اما اگر «بدید آب...» بخوانیم چنان که در دیگر چاپهای شاهنامه خوانده اند، معنی بیت این می شود که «... در چهره اردشیر اشک روان دید». اما چرا قراءت «بدید آب» بر «بدید آب» برتر است:

۱- در این که «آب» به معنی «تازگی، لطافت، رونق، بهاء، شادابی، طراوت» در مقایسه با «آب» به معنی «اشک»، قراءت دشوارتر است گمان نمی کنم سخنی باشد. این معنی دشوارتر «آب» هم در شاهنامه و هم در متون دیگر ادبی شواهد فراوان دارد که بنده چند نمونه آن را از لغت نامه دهخدا ذکر می کنم:

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت بافر و آیین و آب
(فردوسی)

«و امیر فرمود که قصاص باید کرد. مهتر سرای گفت: زندگانی خداوند دراز باد دریغ باشد این چنین رویی زیر خاک کردن. امیر گفت او را هزار چوب بزنند و خصی کنند. اگر بمیرد قصاص کرده باشند اگر بزید بگویم تا چه کار را شاید. بزیست و به آب خود باز آمد و در خادمی هزار بار نیکوتر از آن شد و زیباتر» (تاریخ بیهقی).

آب نمانده در آن دورنگین سوسن تاب نمانده در آن دو مشکین چنبر
(مسعود سعد)

زینهار از دهان خندانیش و آتیش لعل و آب دندانیش
(سعدی)

۲- بیت ۸۰ نیز که در آن وزیر به اردشیر می گوید: «اکنون هنگام شادی و می خوردن است نه هنگام غصه خوردن و غمگین بودن» نشان می دهد که اردشیر گریه نمی کرده بلکه غمگین بوده و صورت تکیده ای داشته و وزیرش از او می پرسد که چرا غمگین است.

۳- در متن بُنداری نیز حالت اردشیر را وقتی که وزیر پیش او می آید بدین صورت وصف کرده: «فاتفق انه دخل ذات یوم علی الملک فصادفه واجماً مهموماً».

۴- دیگر نسخه تاریخی نیز که به متن خداینامه یا سیر الملوک دسترسی داشته اند، مانند ترجمه تاریخ طبری از بلعمی ذکری از گریستن اردشیر ندارند. بنده متن بلعمی را بر سبیل مثال می آورم: «پس یک روز موبد پیش ملک اندر شد او را یافت غمگین. گفت چه بودست ایها الملک؟» (جلد ۲، ص ۸۸۸-۸۸۹).

اساس، یعنی نسخه لندن که اقدم نسخ هم هست «بدنذ آب» ضبط کرده که نقطه ندارد؛ نسخه های استانبول مورخ ۷۳۱، کراچی مورخ ۷۵۲، ولنینگراد مورخ ۷۳۳ «بدبذ آب» و نسخ لایدن، لندن مورخ ۸۴۱، پاریس، آکسفورد، و برلین «بدید آب» ضبط کرده اند که هر دو وجه قراءت «بدید آب» را تأیید می کند. نسخه قاهره مورخ ۷۹۶ «نبد آب» آورده که لابد «نبد آب» خوانده. متن آن چنان که بنده تصحیح کرده ام موافق قراءت نسخ قاهره مورخ ۷۴۱، لندن مورخ ۸۹۱، واتیکان، ولنینگراد مورخ ۸۴۹ است. اما اگر در این مورد به زیرنویسهای شاهنامه طبع مسکو مراجعه کنید خواهید دید که اصلاً از وجود این دو قراءت که در نسخه های خودشان هم بوده است یا به بی نقطه بودن ضبط نسخه اساسشان اشارتی نکرده اند و ضبط بنداری را هم نیاورده اند که خواننده بداند که قراءت این بیت محتمل الوجیهین است. حتی اگر شاهنامه خالقی هیچ خاصیت دیگری هم نمی داشت که دارد، همین که ضبطهای بی نقطه را متذکر می شود و نسخه بدلها را هم به دقت و امانت می آورد دلیل کافی بر برتریش نسبت به کلیه شاهنامه های موجود است.

پادشاهی بهرام گور

بهرام به ناشناس در خانه پالیزبانی فرود می آید و زن پالیزبان پس از جرّ و بحث با همسرش که نمی خواسته پذیرایی درستی از این مهمان ناخوانده بکند، مرد را وادار به کشتن گوسفندی می کند و از گوشت گوسفند برای مهمان غذایی می پزد (خالقی / بهرام گور / ۷۰۴-۷۰۵؛ مسکو / بهرام گور / ۱۳۵۰-۱۳۵۱؛ مول / ج ۵ / ص ۳۰۶ / ۷۱۳-۷۱۴):

بره کشته شد هم به فرجام کار
چو شد کشته دیگ ترینه پخت
به گفتار آن زن ز بهر سوار
برید آبش از هیزم نیمسخت
حرف بر سر مصراع ثانی بیت دوم است که در چاپ مسکو به صورت بی معنی «برند آتش از هیزم نیم سخت» و در چاپ مول به صورت «برد آتش و هیزم نیم سخت» آمده است. این بیت در نسخه لندن مورخ ۶۷۵ که نسخه اساس چاپ مسکو است نیامده اما نسخی که آن را دارند مصراع ثانی را با الفاظ «برید آتش؛ برند آتش؛ برید آتش؛ ببرد آبش؛ ببرد آتش از آتش» آورده اند که در شاهنامه، دفتر ششم (به کوشش جلال خالقی مطلق - محمود امید سالار)، بنده «آب بریدن» را به معنی «غلیظ کردن غذا روی آتش» گرفته ام و موارد اختلاف نسخ را متذکر شده ام. باز در این جا هم می بینیم که نقطه نگذاشتن یا به اشتباه نقطه گذاشتن چگونه باعث تحریف متن می شود. ناگفته نماند که اهمیت نقطه گذاری صحیح در تصحیح متون را اول بار مرحوم علامه قزوینی در نامه مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۶ و

یک بار دیگر هم در نامه مورخ ۲۹ ماه مه ۱۹۳۹ خطاب به مرحوم تقی زاده متذکر شده بود که تیمناً چند جمله از آن نامه ها را این جا نقل می کنم:

[اگر کلمه ای در نسخه اساس تصحیح بی نقطه بود]... درین مورد باید بطبق اصل نسخه بی نقطه چاپ نکرد و باید حتماً طبق اکثریت نسخ از خطی و چاپی... [و نسخ جنبی] نقطه گذارد ولی در حاشیه متعرض شد که «در اصل بدون نقطه» و نحو ذلک من العبارات.

[در باب نقطه گذاریهای صریحاً غلط نسخه اساس] «و اگر سرکار عالی مثلاً در یک نسخه ببینید نوشته: الحمد لله (با خاء معجم) زت (با زاء و تاء) العالمین (با غین معجمه) الرحمن الزجیم هالک نوم الذین اتاک نعید و اباک نشبعین» آیا احتیاط را به این درجه بسط میدهید که این کلمات را هیچ تصحیح نکرده به حال خود باقی بگذارید و فقط در حاشیه خواهید فرمود که «ظاهراً صواب: الحمد لله رب العالمین مالک الیوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین باشد؟» (از نامه های قزوینی به تقی زاده، به اهتمام ایرج افشار (تهران: جاویدان، ۲۵۳۶، به ترتیب صفحات ۲۴۰ و ۳۰۹-۳۱۰). اما این مطلب را نیز مثل بسیاری مطالب دیگر در تصحیح متن بعدها دکتر خالقی مطلق به صورتی سیستماتیک متذکر شد، والسلام.

دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

* Metzger, Bruce. *The Text of the New Testament: Its Transmission, Corruption, and Restoration*. 3rd edition (New York: Oxford UP, 1992)